

طراحی الگوی سیاست گذاری به منظور مناسب سازی پوشش اجتماعی بانوان متردد در

محیط های عمومی

چکیده

پوشش اجتماعی بانوان در حالی مسئله حاکمیت سیاسی ایران پس از انقلاب اسلامی محسوب می شود که فقدان الگوی سیاست گذاری در این حوزه منجر به اقدامات آنی، مقطعی و فاقد اثربخشی لازم شده است. این در حالی است که اقدامات فرهنگی به دلیل ذات خود، نیازمند یکپارچگی و برخورداری الگویی از پیش تعیین شده هستند. این مقاله به دنبال تبیین تعریفی جامع از مفهوم سیاست گذاری فرهنگی و تبیین الگوی چرخه سیاست گذاری در این عرصه و نهایتاً طراحی الگویی جامع برای اقدام در حوزه پوشش اجتماعی بانوان است. در این راستا تلاش شده از مسیر مصاحبه با نخبگان و مدیران فرهنگی در عرصه پوشش اجتماعی بانوان و تحلیل مضمون این مصاحبه ها در گام نخست به توصیف وضعیت اجتماعی و حاکمیت سیاسی ایران در مفهوم عام و پس از آن در گام بعد، وضعیت پوشش اجتماعی بانوان به صورت خاص پرداخته شود. نهایتاً با در نظر گرفتن الزامات استخراج شده در تحلیل محیط و مسئله مورد مطالعه، الگویی واقع نگرانه برای اقدام در این حوزه ارائه شود.

■ واژگان کلیدی

فرهنگ، سبک زندگی، الگوی سیاست گذاری فرهنگی، پوشش اجتماعی بانوان.

سید محمد حسین هاشمیان

دانشیار دانشگاه باقرالعلوم (ع)

s_hashemi135@yahoo.com

نعمت الله کرم اللهی

استادیار دانشگاه باقرالعلوم (ع)

n.karamollahi@gmail.com

کمیل قیدرلو

دکتری سیاست گذاری فرهنگی دانشگاه باقرالعلوم (ع) (نویسنده مسئول)

jaryan84@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۳/۰۶ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۷/۱۲

۱. مقدمه

پس از گذشت ۳۰ سال از انقلاب اسلامی و با توجه به خاستگاه‌های نظام جمهوری اسلامی که در درجه اول در سنن و معارف اسلامی نهفته است، می‌توان ادعا کرد که این نظام در کلیت خود دارای خاستگاهی فرهنگی است. یادآوری این نکته خالی از لطف نیست که پرداختن به حوزه فرهنگ، خارج از مناقشات روشنفکرانه رایج در ۳۰ سال گذشته، در عرصه عمل مغفول مانده و این امر در هیچ دوره‌ای از انقلاب - «دوران دفاع مقدس»، «سازندگی»، «اصلاحات»، «پیشرفت و عدالت» و «اعتدال و تدبیر» - از جمله اولویت‌های سیاستمداران جمهوری اسلامی نبوده است. این در حالی است که بخش درخور توجهی از هنجارها، رفتارها و نمادهای موجود در جامعه ایران برگرفته از خاستگاه فرهنگی آن (سنن بومی و معارف اسلامی) بوده و از این جهت فرهنگ دارای جایگاهی غیرقابل اغماض در عرصه حاکمیتی است. از سوی دیگر، فقدان تعریف واحد، مشخص و منسجم از مفهوم فرهنگ و عدم شناسایی دقیق و کارشناسانه این مفهوم از سوی دولت‌مردان منجر به اقدامات سلیقه‌ای، مقطعی و بعضاً متناسب با شاخص‌های غیربومی در این حوزه شده و به طریق اولی، مفاهیم هویت و سبک زندگی به عنوان عناصر شکل‌دهنده فرهنگ از این مسائل متأثر شده‌اند.

فقدان الگوی مشخص و منسجم جهت سیاست‌گذاری و اقدام در حوزه فرهنگ آسیب دیگری است که به شدت این حوزه را متأثر کرده و منجر به خلاء دوراندیشی و رویکرد راهبردی به این عرصه و عناصر شکل‌دهنده آن شده است و در بهترین حالت دولت‌مردان ایرانی (در دوران پیش از انقلاب و پس از آن) به منظور اقدام در این عرصه به ادبیات موجود جهانی آن اکتفا و یا حتی فراتر از آن به شکلی انفعالی در پذیرش عناصر فرهنگ غربی اقدام کرده‌اند. لازم است ذکر شود که این مشکلات را می‌توان در اسناد فرادستی پیش از انقلاب و عملکرد دولت‌مردان پس از انقلاب اسلامی به شکلی آشکار مشاهده کرد. در ادامه برخی از نمونه‌های واقعی از این مسئله در قالب اسناد، تحلیل‌های کارشناسی و یا گزاره‌های تاریخی ارائه شده است:

۲. بیان مسئله

سابقه برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری فرهنگی در ایران پیش از انقلاب اسلامی به سال ۱۳۴۷ ش بازمی‌گردد. در این سال، پیش‌نویس سیاست فرهنگی ایران تهیه و یکسال بعد به تصویب محمدرضا پهلوی می‌رسد (صالحی‌امیری و عظیمی‌دولت‌آبادی، ۱۳۹۴ به نقل از اکبری، ۱۳۸۱). اصول چهارگانه این سند شامل موارد زیر بوده است:

۱. فرهنگ برای همه؛

۲. توجه به میراث فرهنگی؛

۳. فراهم آوردن بیشترین امکانات برای ابداع و نوآوری فرهنگی و هنری؛

۴. شناساندن فرهنگ ایران به جهانیان و آگاهی از مظاهر فرهنگ‌های دیگر.

این سند منجر به ساماندهی نسبی فعالیت‌های دستگاه‌های فرهنگی شد و بازنگری در مأموریت‌های نهادهای فرهنگی از این مسیر میسر شد و عملاً موفق شد تمرکزی نسبی در این حوزه حاصل کند اما نتایج عملیاتی این سند نشانگر آن است که بیشترین تصمیمات پس از ابلاغ این سند پیرامون روابط فرهنگی و پس از آن رسانه صورت گرفته و کمترین مقدار تصمیم‌گیری حول موضوعات زبان ملی، امور دینی و مذهبی و پس آن جهانگردی و ایران‌گردی اتخاذ شده است. بر اساس مطالعه‌ای که در مقاله‌ای با عنوان «تجرباتی از برنامه‌ریزی فرهنگی در ایران ۱۳۲۰-۱۳۵۷» انجام شده، مؤلف برنامه‌های فرهنگی را در راستای چهار هدف اصلی و بنیادین می‌داند:

۱. حفظ و اشاعه فرهنگ و هنر باستان؛

۲. همگانی شدن فرهنگ (با هدف یکسان‌سازی فرهنگی مطابق الگوی ملی)؛

۳. گسترش فرهنگ و هنر مدرن غربی (مدرنیزاسیون فرهنگی و هنری)؛

۴. شناساندن فرهنگ و هنر باستانی ایران به جهانیان (همان).

در نهایت نقاط ضعف سیاست‌گذاری فرهنگی پیش از انقلاب اسلامی را می‌توان در موارد

زیر احصا کرد:

۱. وجود مراکز موازی تصمیم‌گیری؛

۲. غلبه رویکرد توسعه فرهنگی غیرمشارکتی؛

۳. تبعی بودن برنامه‌های فرهنگی نسبت به برنامه‌های توسعه اقتصادی؛

۴. ضعف ساختار نظام نظارت و ارزیابی؛

۵. تقدم نهادسازی بر نهادینه‌سازی عرصه حمایت دولت (همان).

به نظر می‌رسد غلبه فرهنگ و تمدن غربی و گفتمان مدرنیته در امر تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی از یک سو و تأکید بر گسترش ارتباطات فرهنگی با جهان غرب و در داخل کشور متمرکز بر حوزه رسانه از سوی دیگر و تضعیف رویکرد حاکمیت به دین و زبان به دلیل غلبه باستان‌گرایی و نادیده انگاشتن دوران ایران اسلامی عملاً منجر به ابتلای حاکمیت به شکلی از انفعال نظری و کارکردی در مقابل غرب شده و نهایتاً غربی شدن و تمامی نمادهای وابسته به آن در جامعه ایرانی به عنوان یک ارزش شناخته شد و افول فرهنگ بومی ایرانی که حرکت به سمت آن از زمان قاجار آغاز شده بود، شتابی مضاعف یافت. این امر را می‌توان با رویکرد توسعه اقتصادی و ادبیات لرنر در مورد تغییرات خاورمیانه مقارن و دارای همبستگی مثبت دانست. در این دوران اساساً تشبیه ظاهری به نمادها و نشانگان فرهنگ غربی به نوعی نشان از توسعه داشته، تغییر و حرکت به سمت توسعه غربی در گام نخست در ظاهری‌ترین لایه‌های نمادین و سبک زندگی که شامل پوشش و رفتار افراد جامعه اعم از زن و مرد بود، امری مشهود بود.

در دوران پهلوی اول در تاریخ ۱۷ دی ماه ۱۳۱۴، کشف حجاب در جایگاه یک قانون به صورت علنی و صریح مطرح شد. رضا شاه با آگاهی از مقاومت عمومی در برابر پدیده بی‌حجابی در گام نخست آغاز به فراهم آوردن مقدماتی برای این امر کرد. می‌توان به طور جدی زمینه‌سازی کشف حجاب سال ۱۳۱۴ خ. را قانون متحدالشکل کردن لباس در سال ۱۳۰۷ خ. دانست» (روشن، ۱۳۸۸: ۸۵۹-۸۶۰). پس از آن با بهره‌گیری از روش‌های گوناگونی چون برگزاری مهمانی‌های متعدد مختلط با حضور زنان سران مملکت به صورت بی‌حجاب، تقویت مسئله در میان اقشار روشنفکر از طریق روزنامه‌ها و اجازه تردد زنان بی‌حجاب جهت عادی شدن روال کشف حجاب در میان عامه مردم (فتحی، ۱۳۸۳: ۶-۱۶) اقدامات فرهنگی در این حوزه صورت گرفت. اجبار در کشف حجاب، ترویج فرهنگ و سبک زندگی غربی و برخورد با روحانیت و مظاهر شریعت موجب ایجاد آسیب جدی در بخش فرهنگ درخور توجهی از جامعه شهری شد. در واقع به نظر می‌رسد

جدای از انگیزه‌های استثماری و استعماری که در پشت پرده اقدام حکومت برای کشف حجاب پنهان است، انگیزه رضاشاه از این اقدام، افزایش نیروی کار از مسیر تحصیل و فعالیت اجتماعی زنان و به دنبال آن توسعه اقتصادی جامعه بوده است، همانگونه که کماکان معتقدان به توسعه اقتصادی و اجتماعی افزایش نرخ ورود زنان به عرصه تحصیل و اشتغال را نشان توسعه‌یافتگی می‌دانند: «مشاهدات حاکی از ارتباط قابل ملاحظه میان جهانی‌شدن، انعطاف‌پذیری و افزایش نقش زنان به عنوان یک عامل اساسی تأثیرگذار بر بازار جهانی کار در سراسر دنیاست» (علاءالدینی و رضوی، ۱۳۸۳: ۱۳۲). بی‌توجه به این امر که چنین اقداماتی دارای پیامدهای ثانویه فرهنگی و اجتماعی همچون تغییر ساختار بنیان خانواده، تغییر نقش اجتماعی زنان و... است که باید حداقل پیش از سیاست‌گذاری کلان، ابعاد و مسیر جبران آن را سنجید.

با گسترش شهرنشینی، استمرار وضعیت سابق در دوران پهلوی دوم و ترویج سبک زندگی غربی از طریق تلویزیون، سینما و... عملاً نوعی از هم‌گسیختگی و انحطاط فرهنگی به‌ویژه در عرصه پوشش بانوان و موضوعات مرتبط با آن (مانند حیا، عفت، روابط جنسی و...) ایجاد شد. نقطه اوج این مدعا در جشن هنر شیراز بود که نه تنها هیچ نسبتی با فرهنگ بومی اسلامی- ایرانی نداشت بلکه در تعارض جدی با آن بود.

این دوره از انحطاط با پیروزی انقلاب اسلامی و جاری شدن روح انقلاب در کالبد جامعه و پس از آن، در دوران طلایی دفاع مقدس، با بازگشت به ارزش‌های اصیل الهی در عموم حوزه‌های مختلف از جمله حوزه مورد بحث، پایان یافت؛ هرچند در این دوران نیز عناصر باقی‌مانده از فرهنگ گذشته به حیات خود ادامه دادند، اما حضوری چشمگیر و اثرگذار در جامعه نداشتند.

پس از انقلاب «در واقع به جز اصول سیاست فرهنگی جمهوری اسلامی که مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی در دهه شصت است، هیچ متن و سند دیگری که به کار وضع و تدوین سیاست‌های فرهنگی بیاید، یافت نمی‌شود. در برنامه‌های پنج‌ساله دولت نیز عبارات پراکنده‌ای در باب فرهنگ آمده است که نمی‌توان آن را دقیقاً سیاست فرهنگی قلمداد کرد» (صالحی‌امیری و عظیمی‌دولت‌آبادی، ۱۳۹۴: ۱۲۳ به نقل از قاضیان، ۱۳۸۱: ۱۱۶-۱۱۷). لازم است ذکر شود که نهایتاً دولت در قالب برنامه پنج‌ساله خود، تلاش کرده در فصل یکم ذیل بخش قانون برنامه، بر

مفهوم «فرهنگ اسلامی- ایرانی» تأکید شود اما در نهایت این رویکرد مانند چهار برنامه پیشین، در قالب اقدامات عملیاتی دولت‌های دهم و یازدهم قابل مشاهده نیست. از این رو آسیب‌شناسی سیاست‌های فرهنگی جمهوری اسلامی ایران را بیش از اسناد فرادستی می‌توان در عملکرد فرهنگی دولت‌ها جست‌وجو کرد.

دوران سازندگی به دلایل زیر، عوامل بسط مجدد فرهنگ غربی در میان جوامع شهری را خصوصاً در میان جوانان و نوجوانان فراهم کرد:

۱. نوع مدیریت و نگاه اقتصادی و غیر فرهنگی دولت وقت (جمشیدیه‌ها و نوذری، ۱۳۹۳: ۳۷-۳۸)؛
۲. گشوده‌شدن باب رقابت در زمینه توسعه اقتصادی در میان مدیران و توابع ایشان با شواهد فراوان (صدیق سروستانی و زائری، ۱۳۸۹: ۱۸)؛
۳. ظهور رسانه‌های جمعی نوظهور مانند ماهواره‌ها و همچنین رایانه‌ها، فیلم‌ها و بازی‌های رایانه‌ای (رفیع‌پور، ۱۳۹۲: ۲۶۰-۲۶۵).

مقام معظم رهبری در این دوران، به دلیل حفظ مصالح نظام، تنها به اشارات و سخنرانی‌های هشداردهنده با تأکید بر «تجمل‌گرایی» و «تهاجم فرهنگی» اکتفا می‌کردند (رفیع‌پور، ۱۳۹۳: ۶۸۴).
گفتمان «رشد لیبرال» از اواسط دهه هفتاد مقارن با دوران اصلاحات و زمانی که ارزش‌هایی مانند مشارکت مردمی، جامعه‌مدنی و سازوکارهای توسعه‌سیاسی توسعه و به حاشیه رانده می‌شود. این امر نه به معنای فراموشی سازوکارهای اقتصادی بلکه به معنای آن است که دال مرکزی در این دوره، فرهنگی و سیاسی شده است. آزادی و آزادی سیاسی در این دوران، دال مرکزی گفتمان اصلاحات و عناصر معنایی دیگر مانند قانونمندی، شهروندان، مشارکت، جامعه مدنی و تنوع اندیشه، شکل‌دهنده دال‌های شناور این گفتمان به شمار می‌رود. توسعه سیاسی و آزادی‌های فرهنگی و اجتماعی به صورت توأمان، هم ابزار و هم هدف توسعه محسوب می‌شوند (جمشیدیه‌ها و نوذری، ۱۳۹۳: ۳۹). کشور در این دوره با توجه به افزایش آزادی مطبوعات و سایر رسانه‌ها مانند کتاب، موسیقی و... تبدیل شدن مفهوم آزادی به هسته سخت گفتمان سیاسی، با افزایش حجم مبادلات فرهنگی روبرو و تسهیل این فرایند انتقالی بدون توجه به ضرورت تولید عناصر فرهنگ بومی، منجر به افزایش فشار و سرعت انتقال عناصر فرهنگ غیربومی به کشور و نهایتاً

گسست فرهنگی و ایجاد شکاف مشهود میان نظامات هویتی جامعه و سبک زندگی آن می‌شود. از سوی دیگر، رویکرد توسعه‌مدار سردمداران اصلاحات نیز در راستای پذیرش بی‌چون و چرای فرهنگ غربی و غیربومی به صورت آشکارا منجر به زمینه‌سازی برای بسط فرهنگ و سبک زندگی غیربومی می‌شدند.

دوران دولت نهم و دهم که امید فراوانی را در میان جامعه متشرعان در عرصه مسائل فرهنگی ایجاد کرده بود، به دلیل عدم همراستایی مدیران اجرایی با سیاست‌گذاری‌های کلان ملی، عملاً به ناکارآمدی در این حوزه انجامید. «رئیس جمهوری آقای احمدی‌نژاد نسبت به رؤسای قبلی وضعیت پیچیده‌تری داشت. ابتدا به نظر می‌رسید که روی کار آمدن ایشان، برعکس دو رئیس‌جمهور قبلی، در مدل‌های تدوین‌شده غرب برای ایران قرار نگیرد و ایران می‌تواند با مهره و حرکتی جدید، سرنوشت بازی باخته به نظر رسیده را تغییر دهد. در آغاز بر اساس شعار «انقلاب در انقلاب» وارد میدان شدند که به علت انحراف مسیرهای قبلی، ابتدا نوید دهنده به نظر می‌رسید اما ایشان از ابتدا با همان روش‌های اوایل انقلاب شروع به کار کردند: حذف نیروهای قبلی و نفی روش‌های به کارگرفته شده در طول ۲۷ سال بعد از انقلاب، مخصوصاً ۱۶ سال رؤسای جمهور قبل از ایشان. متأسفانه به زودی مشخص شد که این اقدامات بر اساس یک برنامه و نقشه جامع برای اداره کل جامعه، با در نظر گرفتن تمام متغیرهای ریز و درشت فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی نبود. این روش هم مبتنی بر فرهنگ تضاد در ایران بود و هم کاملاً منطبق بر اجزای مدلی که استعمار برای ایران بعد جنگ تدوین کرده بود: یک حرکت تضادجویانه در داخل» (رفیع‌پور، ۱۳۹۳: ۶۸۶). این حرکات تضادجویانه در عرصه فرهنگ نیز به شدت نمود یافته و مسئله حجاب که برای اقشار مذهبی به عنوان یک مسئله فرهنگی مطرح و عملاً در طول دهه ۸۰ به شدت دچار تغییر شده بود (آزادارمکی و دیگران، ۱۳۹۱: ۶۷)، از این فضای متضاد بی‌بهره نماند. مصادیق این تضاد را می‌توان در روایت خبری ذیل از موضع‌گیری‌های موجود طی سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲ مشاهده کرد: محمود احمدی‌نژاد در نشست تلویزیونی در تاریخ ۲۳ خرداد ۱۳۸۹ اعلام می‌کند برخورد با پدیده بدحجابی ارتباطی با دولت ندارد و بار این مسئولیت را از دوش دولت برمی‌دارد. این در حالی است که طبق قانون راهکارهای اجرایی گسترش فرهنگ حجاب و عفاف، مصوب تاریخ

۱۳ دی ماه ۱۳۸۴ از سوی شورای عالی انقلاب فرهنگی و تقسیم کار میان ۱۵ دستگاه اجرایی، حداقل ۱۰ دستگاه اجرایی به صورت مستقیم زیرمجموعه دولت به شمار می‌روند. صفار هرنندی، در گفت‌وگویی به همین مسئله اشاره می‌کند و تأکید احمدی‌نژاد به اجرای طرح حجاب را به او گوشزد و اظهارات وی را رد می‌کند. وزیر ارشاد دولت نهم تأکید می‌کند:

«در دوره مسئولیتی که بنده در دولت نهم داشتم، شورای فرهنگ عمومی در این زمینه دستورالعملی تصویب کرد و آن مصوبه به شورای عالی انقلاب فرهنگی رفت و رئیس جمهور در سال ۱۳۸۵ این مصوبه را ابلاغ کردند»^۱.

از سوی دیگر، دو سال پس از بیان این نگرش و تضادهای موجود در نگرش و عملکرد مسئولان، علی مطهری در نطق میان دستور برای تصویب بودجه ۱۳۹۱ در تاریخ ۳۱ اردیبهشت تأکید می‌کند:

«برداشت اصولگرایان از مبانی ولایت فقیه، امر به معروف و نهی از منکر و مسئله حجاب یکسان نیست و لذا باید اصولگرایان یک نوع برداشت و بینش را محور اعمال خود قرار دهند. احمدی‌نژاد و مشایب مسئله حجاب را قبول ندارند و مخالف نظریه اسلام در مورد حجاب هستند. دولتی‌ها حجاب را با اللهم عجل لولیک الفرج و با چهره دینی و حزب‌اللهی از بین می‌برند»^۲.

با توجه به چنین موضع‌گیری‌های متضادی، تلاش‌های موجود در وزارت فرهنگ و ارشاد، شورای فرهنگی عمومی و مجلس شورای اسلامی مانند جشنواره مد و لباس، تشکیل شورای حجاب، همکاری با اصناف، تصویب قانون حجاب در مجلس و... عقیم و ناکام ماندند و در نهایت حضور سنگین ابزارهای سلبی حکومت در مواجهه با حجاب به‌عنوان تنها گزینه در دستور کار مسئولان قرار گرفت (ارحامی و کلهر، ۱۳۹۲: ۱۶). به همین دلیل جامعه هر ساله در آستانه فصل گرما، با اخباری مبنی بر تشدید برخورد با بدحجابی مواجه می‌شود. براساس گزارش بررسی و ارزیابی طرح «صیانت از حریم حجاب و عفاف» توسط مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی،

۱. ن.ک: سایت خبری تحلیلی تابناک به نقل از روزنامه تهران امروز به تاریخ ۲۵ خرداد ۱۳۸۹، کد خبر: ۱۰۴۳۹۳؛ <http://www.tabnak.ir/fa/news/104393>

۲. ن.ک: گزارش نطق میان دستور علی مطهری در نطق میان دستور جلسه ۳۱ اردیبهشت ۱۳۹۱، کد مطلب: ۱۵۶۴۰۸

<http://alef.ir/vdcbg0b8wrhbsap.uiur.html?156408>

با تدوین قوانین متعدد در این عرصه، شیوه‌های خاص بدحجابی در جامعه شیوع پیدا کرده است که برخی صاحب‌نظران یکی از علل آن را ضعف ضمانت اجرایی قوانین و عدم اجرای آن می‌دانند. به همین دلیل در تاریخ ۱۳۹۳/۰۷/۱۶ بار دیگر طرحی با هدف «بازنگری در قوانین موجود در عرصه حجاب، افزایش ضمانت اجرای قوانین از طریق ایجاد تنوع و تسهیل شیوه اعمال مجازات در خصوص بدحجابی و همچنین اصلاح و تقویت مجازات‌های تعیین شده در خصوص ممنوعیت نصب و به کارگیری ماهواره» تهیه و اعلام وصول شد. این طرح پس از بررسی در کارگروه‌های کارشناسی به دلایل ذیل رد شده است:

۱. بی‌توجهی طرح به ضرورت و لزوم ایجاد مطالبه عمومی و وفاق جمعی در برخورد با بدحجابی؛
۲. افزایش امکان گسست بین نظام و مردم با توجه به فقدان مطالبه عمومی و در نتیجه اعمال مجازات بیشتر نسبت به بدحجابی و امکان شکل‌گیری مقاومت مردمی؛

۴۳

۳. تقلیل بدحجابی از امری نابهنجار و غیرارزشی به یکی از تخلفات راهنمایی و رانندگی و کاستن ارزش حجاب و گسترش تصور تخطی از ارزش حجاب با پرداخت هزینه نقدی؛
۴. فقدان زیرساخت‌های اجرایی طرح؛

۵. تردید در سیاست تشدید و تسهیل مجازات در بهبود بدحجابی با نگاهی به تجربیات صورت گرفته (گشت ارشاد) در مقایسه با هزینه‌های اجتماعی آن؛

۶. ایرادات و چالش‌های شکلی طرح از جمله مشخص نبودن پیوند منطقی مواد طرح و تناسب نداشتن برخی از مجازات‌های در نظر گرفته شده نسبت به موضوع تخلف (همان: ۱-۲).

چنین تحلیلی بیانگر یک نکته اساسی است: غلبه رویکرد سلبی در برخورد با مسئله بدحجابی و شکست این راهکار در طی سالیان گذشته. چنین تضادی نه تنها در عرصه حجاب که به عنوان یک شعار تبلیغاتی برای ورود به عرصه انتخابات استفاده^۱ و پس از آن تنها به عنوان قانون ابلاغ و

۱. «واقعاً مشکل مردم ما الان مشکل موی بچه‌های ماست؟ خوب، بچه‌ها دوست دارند شکل موهاشون را هر جوری که دوست دارند بذارن، به من و تو چه ربطی داره؟ من و تو بیاییم به مشکل اساسی کشور برسیم... دولت باید امنیت روانی ایجاد کنه... پشتیبانی کنه از مردم... دولت خدمتگزار همه ست، چرا مردم کوچیک می‌کنیم؟ یعنی مشکل مهم جوونای ما اینه که الان جوونا دوس دارن شکل موهاشون را چه جوری بذارن و دولت نمی‌ذاره؟ شأن دولت اینه؟ شأن مردم اینه؟ اینه واقعاً؟ مشکل ما مثلاً اینه که فلان دختر ما فلان لباسو پوشیده؟ یعنی مشکل کشور ما اینه؟ مشکل مردم ما اینه؟!» (۲۹ اردیبهشت ۱۳۹۲)

نهایتاً بدون التزام عملی رها شده (بر اساس نکات پیش گفته)، بلکه در تمامی ساحت‌های عرصه فرهنگ مانند فرهنگ عمومی، هنر، آموزش عالی و... قابل مشاهده است.

با وجود این، وضع کنونی در مقایسه با روند پیش از انقلاب، غیر قابل مقایسه است و دستاوردهای نظام و انقلاب اسلامی همچنان بخش عمده‌ای از جامعه را تحت تأثیر خود قرار داده و جامعه در کلیت خود، نمودی متشرعانه است، اما گسترش ضعف در باور و التزام به عناصر دینی و به‌ویژه حجاب در میان بانوان و نرخ رشد آن^۱، زنگ خطری را به‌طور مداوم در گوش مسئولان و علاقه‌مندان به ارزش‌های انقلاب می‌نوازد و به نظر می‌رسد که اصلی‌ترین عارضه موجود در نوع رویکرد فرهنگی و اقدامات صورت گرفته در حوزه فرهنگ، سبک زندگی و همچنین در حوزه پوشش بانوان تا به امروز، فقدان الگویی منسجم است که مورد تأیید و اتفاق نهادهای فرادست فرهنگی و دستگاه‌های اجرایی قرار گیرد و منجر به ایجاد یکپارچگی و از بین بردن تضادهای پیشین تا حد بالایی شود. پیش فرض این مقاله آن است که اولاً حاکمیت در حوزه پوشش اجتماعی بانوان به دنبال یک رفتار هدفمند به شمار می‌رود و ثانیاً همواره با مجموعه‌ای از محدودیت‌ها، موانع و فشارها از درون نظام و بیرون آن در حوزه اقدامات خود روبرو است. بنابراین نیازمند آن است که با تحلیل محیط داخلی و خارجی خود و تعریف ماهیت هدف خود به طراحی ابزارهایی جهت حصول نتیجه مورد نظر خود بپردازد. آنچه به پیچیدگی ارائه الگوی سیاست‌گذاری فرهنگی در هر حوزه‌ای به ویژه حوزه پوشش اجتماعی می‌افزاید آن است که اولاً جامعه هدف حاکمیت در حوزه فرهنگ، جامعه‌ای «سه‌بخشی» است که در ادامه مقاله بدان اشاره خواهد شد و ثانیاً تصمیم‌گیرندگان چندگانه در حوزه فرهنگ - حتی با وجود سیاست‌های کلان ابلاغی نظام در این حوزه - در نهایت با ایجاد چندگانگی در تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری به پیچیدگی سیاست‌گذاری فرهنگی در این حوزه می‌افزاید. مقاله پیش رو به دنبال آن است که با وجود پیش فرض‌های یادشده به طراحی الگویی واحد و متمرکز برای سیاست‌گذاری فرهنگی در راستای ایجاد و ترویج شیوه زیست‌مؤمنانه در

۱. بر اساس نظرسنجی صورت گرفته در سال ۱۳۹۱ از سوی شورای فرهنگ عمومی ۷۱ درصد مترددان خیابان‌های شهر تهران در وضعیت آسیب‌دار به لحاظ سطح حجاب قرار دارند. آسیب‌دار به فردی اطلاق می‌شود که نسبت به حدود شرعی و عرفی بی تفاوت است و به آنها التزام عملی ندارد. (ارحامی و کلهر، ۱۳۹۲: ۶ به نقل از: منصور واعظی، ۱۳۹۲: ۱۳-۳۵).

جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر سیاست‌گذاری و اقدام در راستای بهبود پوشش بانوان متردد در محیط عمومی بپردازد.

۳. یافته‌های تحقیق

در این مقاله با استناد به مصاحبه از نخبگان و مدیران اجرایی و با روش تحلیل مضمون تلاش شده است به توصیفی جامع از وضعیت عمومی جامعه و حاکمیت ایران و همچنین توصیفی از موضوع مورد استناد در این مقاله (پوشش اجتماعی بانوان متردد در محیط‌های عمومی) پرداخته شود. «تحلیل مضمون، روشی برای شناخت، تحلیل و گزارش الگوهای موجود در داده‌های کیفی است. این روش، فرایندی برای تحلیل داده‌های متنی است و داده‌های پراکنده و متنوع را به داده‌های غنی و تفصیلی تبدیل می‌کند. تحلیل مضمون، صرفاً روش کیفی خاصی نیست بلکه فرایندی است که می‌تواند در اکثر روش‌های کیفی به کار رود. به طور کلی، تحلیل مضمون روشی است برای:

الف- دیدن متن؛

ب- برداشت و درک مناسب از اطلاعات ظاهراً نامرتب؛

ج- تحلیل اطلاعات کیفی؛

د- مشاهده نظام‌مند شخص، تعامل، گروه، موقعیت، سازمان و یا فرهنگ؛

ه- تبدیل داده‌های کیفی به داده‌های کمی» (همان: ۱۵۳).

این مقاله با استناد به مضامین استخراج‌شده از مجموع ۲۲ مصاحبه‌ای است که پیرامون طراحی الگوی سیاست‌گذاری برای شیوه زیست مؤمنانه با محوریت پوشش اجتماعی بانوان صورت گرفته است. در این مقاله، در خصوص توصیف وضعیت اجتماعی ایران ۱۴ مضمون کلیدی پرتکرار از مصاحبه‌ها و متون موجود استخراج شده است.^۱

۱. متن گفت‌وگوهای صورت‌گرفته بر اساس متون مصاحبه‌های منتشرشده از ایشان در ویژه‌نامه تخصصی این موضوع «مجله الکترونیکی اجتهاد (حجاب؛ تکلیف یا قانون؟)» و «مجله برهان (ویژه‌نامه عفاف و حجاب)» و بخشی نیز به صورت مستقیم توسط پژوهشگر این پژوهش اخذ، پیاده‌سازی و تنظیم شده است.

۳-۱. توصیف وضعیت اجتماعی جامعه و حاکمیت ایران (از منظر داخلی و بیرونی)

۳-۱-۱. وجود پارادوکس و دوگانگی حاکمیت سیاسی در جامعه ایران^۱

جمهوری اسلامی ایران پس از استقرار حاکمیت و به‌ویژه پس از دوران دفاع مقدس و ایجاد تغییرات درون‌گفتمانی در نظام، شکلی از دوگانگی درون‌حاکمیتی را تجربه کرده است. به عبارت دیگر، «وجود شکلی از دوگانگی در حاکمیت به دلیل انتصابی بودن (وجه اسلامی بودن نظام) و انتخابی بودن (وجه جمهوری بودن نظام)» عاملی برای ایجاد نوعی از مدیریت جزیره‌ای، عدم یکپارچگی در شناخت مسائل و طراحی و اجرای سیاست‌های متکثر و بعضاً متناقض شده است: «مدیریت‌مان به صورت بخشی و منفک از یکدیگر می‌باشد و اجزا در راستای هم نیستند. «مدیریت جزیره‌ای» است. یعنی هر کس به صورت خودمختار تصمیم می‌گیرد. البته این مسائل و مشکلات جامعه ما را در همه جای دنیا دارند ولی حاکمیت آنها پایه شکل‌دهنده به سیاست‌ها و مدیریت اجرای آن است.» (مشیر)

می‌توان اینگونه تحلیل کرد که این ساختار دوگانه به دو وجه اسلامی و جمهوری بودن نظام جمهوری اسلامی بازمی‌گردد. وجه اسلامی بودن، تحقق حکومت اسلامی بر پایه ولایت فقیه و وجه جمهوری بودن آن، تحقق مردم‌سالاری و دموکراسی در نظام سیاسی ایران است. همین امر به ویژه در مواردی که وجه ایدئولوژیک آنها بر وجه عرفی غلبه دارد، منجر به تصمیمات سیاستی بعضاً متناقض در کلیت نظام می‌شود و هر قدر فاصله وجهه ایدئولوژیک نسبت مطالبات و فهم عرفی عامه مردم بیشتر می‌شود، این تناقض‌ها بیشتر نمود می‌یابد:

۱. در پژوهش «سیاست‌گذاری، هویت، جوانان، (تأثیر ساختار سیاست‌گذاری فرهنگی بر بحران هویت جوانان از سال ۱۳۷۶ تاکنون» با اشاره به دوگانگی سیاست‌گذاری فرهنگی در جمهوری اسلامی ایران، اینگونه استنتاج می‌کند که ساختار سیاست‌گذاری فرهنگی در ایران به دو دسته تقسیم شده است: ساختار سیاست‌گذاری ذهنی و ساختار سیاست‌گذاری عینی. منظور از ساختار عینی، سازمان‌ها و نهادهای مختلفی هستند که در ساختار سیاست‌گذاری حضور دارند و منظور از ساختارهای ذهنی، طرز تلقی‌ها و جهان بینی موجود در ذهن هر سیاست‌گذار نسبت به جامعه و ارزش‌های موجود در آن است. ساختار سیاست‌گذاری فرهنگی جمهوری اسلامی ایران به دلیل دوگانگی و حتی چندگانگی موجود، از سویی سیاست‌گذاران فرهنگی بنا به اقتضات حکومت و جامعه ملزم به اتخاذ سیاست‌هایی در زمینه اسلامی کردن هستند و از سوی دیگر، با توجه به شرایطی که پیش از این، در ساختار اجتماعی وجود دارد، ناچار هستند که به سیاست‌هایی که تأمین‌کننده نیازهای ملی و مدرن ایرانیان است توجه داشته باشند. این چندگانگی ذهنی تأثیر خود را بر ساختارهای عینی می‌گذارد و باعث ایجاد چندگانگی در آن می‌شود. (غلامپور، ۱۳۸۲: ۵)

«عده‌ای درباره «جمهوری بودن نظام» صحبت می‌کنند. سازمان‌ها و قوایی دارای اختیارات، مسئولیت‌ها و نظامات وابسته‌ای داریم که از لحاظ نظری، «عرفی» هستند. هر کسی بخواهد در این جایگاه و خاستگاه قرار بگیرد به صورت «عرفی» بالا می‌آید. باید به عرف پاسخ بدهند. ابزارهای هم می‌توانند خیلی دموکراتیک باشند. نهایتاً در پی جلب رضایت مردم است. از طرف دیگر، عده‌ای را می‌بینیم که چنین چیزهایی اصلاً برایشان مهم نیست. خودشان را پاسخگوی رضای خدا یا نایب برحق او یا هر کسی که نظام ارزشی آنها تعیین کند می‌دانند و فقط به وی توجه می‌نمایند. اگر همه مردم نظر متفاوتی نسبت به «دیدگاه خدا» یا «دیدگاه شریعت» داشته باشند، او خود را مقید به محقق کردن حالت دوم می‌داند.» (عباس‌نژاد)

با وجود ضررهای مترتب بر چنین دوگانگی آشکاری در کلیت نظام، کارکردهای مثبتی نیز بر آن متصور است. جمهوری اسلامی ایران در متن خود با مسئله «تعدد مراجع قدرت رسمی و غیررسمی» مواجه است و همین امر از انحصاری شدن قدرت در آن جلوگیری می‌کند و می‌توان آن را عامل بقای مردم‌سالاری در جامعه سیاسی ایران دانست:

«حاکمیت کشورمان بین مراجع، نخبگان، اندیشمندان، عوامل مردم و آنچه امروز به نام «بدنه حاکمیت» می‌خوانند توزیع شده است. هیچ کس نمی‌تواند «حق انحصاری» داشته باشد و اگر هم داشته باشد کاری پیش نمی‌رود.» (عباس‌نژاد)

۳-۱-۲. چندگانگی اجتماعی در جامعه ایران

«جامعه ایران، جامعه‌ای سرگردان میان قدرت دیروز و در حال گذار از ضعف امروز و با امید به آینده‌ای با شکوه» است. چنین جامعه‌ای با تصویری از برخورداری از قدرت سیاسی بزرگ در گذشته، همواره نسبت به قرار گرفتن در موقعیت نیمه‌پیرامونی خود در نظام جهانی سلطه احساس ضعف و همواره در نظام هویتی خود، این خلاء را لمس می‌کند و البته همین امر باعث می‌شود که از لحاظ نظری، به صورتی پیشتاز خود را در سطح قدرت‌های بین‌المللی تصور کند: «جامعه ایرانی سرگردان است؛ بین گذشته‌ای که از دست رفته و آینده‌ای که از آن خود می‌داند. چه پیش از اسلام و چه پس از اسلام، ایرانیان سرور جهانیان بودند. از لحاظ نظری و همچنین با تکیه بر توقع اندیشمندان کشور می‌توان اثبات کرد که آینده جهان، باز هم مال ماست.» (عباس‌نژاد)

چنین نگاهی در جامعه ایران با ورود مدرنیته آغاز شده است و اینگونه «مبانی دوگانه سنت و مدرنیسم در جامعه ایران» شکل می‌یابد. فارغ از هرگونه رویکرد سلبی به مدرنیسم، باید پذیرفت چنین تعامل یکسویه و منفعلانه‌ای بیش از یک قرن، عاملی برای تغییر و حتی التقاطی شدن زیست‌جهان ایرانی شده و در کنار جامعه سنتی با اقتضائات خود، قشری التقاطی و در حال گذار به دنیای مدرن آغاز به زیست در جامعه ایرانی کرده که اقتضائات خاص خود را نیز به همراه داشته است:

«ما یک جامعه مدرن در تهران داریم که اقتضائاتش جداگانه و منابعش از جای دیگر است و یک جامعه سنتی که اقتضائات خاص خود را نشان می‌دهد. من هر کدام از اینها را یک «اجتماع» می‌دانم. آنها اجتماعاتی هستند که درون یک جامعه زیست می‌کنند. جزئی از این جامعه هستند.» (مشیر)

این امر خود منجر به «وجود تنوع در شیوه زیست مردم جامعه ایران به انواع گذشته‌نگر، آینده‌نگر درون‌گرا و آینده‌نگر برون‌گرا» شده است:

«ما چند دسته مخاطب داریم که مبانی مختلفی در شیوه‌های زیست گوناگون را نشان می‌دهند. عده‌ای شیوه زیست گذشته‌نگر را می‌پسندند و در دنیای سنت سیر می‌کنند. عده‌ای شیوه زیستشان آینده‌نگری می‌باشد. بهتر است اسمشان را «درون‌گرا» و «برون‌گرا» بگذارم. عده‌ای هم بین این دو انتخاب می‌کنند در حالی که با هم متفاوتند.» (عباس‌نژاد)

۳-۱-۳. وجود هجمه فرهنگی دشمن

دشمنان انقلاب اسلامی به‌ویژه پس از دوران جنگ تحمیلی استراتژی‌های تهاجمی خود را از شکل سخت به صورتی نرم و فرهنگی بدل کرده‌اند. باید تأکید کرد که این «تهاجم فرهنگی دشمن از طریق شکستن نمادهای حکومت اسلامی از جمله حجاب اسلامی و حرکت به سمت ارزش‌ها و باورها» صورت گرفته است:

«فرایند تغییرات فرهنگی نشان می‌دهد، دشمن از نمادهای ما شروع می‌کند و به باورهای ما می‌رسد. اصل بر این است که ما اسلام و تشیع را قبول داریم. حجاب بروز و نمود تمام باورهای ماست.» (نوریان)

این تأکید به ویژه بر مسئله حجاب که پس از انقلاب اسلامی به عنوان نمادی کلیدی برای جامعه به شمار می‌رفت، در برنامه‌ریزی‌های دشمنان و معاندان مشاهده می‌شد:

«دشمنان انقلاب اصرار دارند بی‌حجابی در ایران گسترش پیدا کند و در این زمینه برنامه‌ریزی هم می‌کنند.» (حداد عادل)

«برنامه‌های دشمن در گذشته هم بود. این مسئله چیز جدیدی نیست. اقدامات آنها در جهت مبارزه با پوشش اسلامی و فرهنگ حجاب و عفاف همواره وجود داشته است. آنها می‌خواهند با این کار به کل نظام و جامعه حمله ببرند. در این راستا آنها از فضای مجازی، شبکه‌های ماهواره‌ای، بازی‌های رایانه‌ای، داستان، عکس، تبلیغات و مدگرایی ناصحیح بهره می‌برند و با صرف هزینه‌های کلان تلاش می‌کنند که فرهنگ حجاب را تضعیف کنند.» (افتخاری)

«تهاجم فرهنگی دشمن از مسیر رسانه‌ها و شبیخون فرهنگی» و با رشد مصرف تلویزیون‌های ماهواره‌ای در سطح جامعه گسترشی روزافزون داشته است. از سوی دیگر، علاوه بر کارکرد نمادین مسئله حجاب برای جمهوری اسلامی، این امر عملاً در تغایر با روابط آزاد جنسی که هدف اصلی شبیخون فرهنگی بوده است، قرار دارد:

«آنها (دشمنان داخلی و خارجی) با روابط جنسی آزاد می‌خواهند اصل ازدواج را از بین ببرند. با روابط جنسی آزاد هم که حجاب معنا پیدا نمی‌کند. تمام برنامه‌های فارسی وان در پی از بردن نهاد خانواده و ترویج روابط جنسی آزاد است.» (فیاض)

علاوه بر دو مقوله «نمادین بودن جایگاه حجاب» و «پیوستگی بی‌حجابی با روابط آزاد جنسی»، مسئله اصلی دشمنان، دین‌زدایی از جامعه و تضاد منافع ایشان با حکومت اسلامی است و از این رو تلاش می‌کنند که هر عنصری که به شکلی با امر دینی گره خورده، تضعیف شود:

«در طول این ۳۰ سال تبلیغات سوءرسانه‌های مختلف اثراتی داشته است. در واقع استکبار در پی دین‌زدایی است و می‌خواهد حقایق دینی را یکی پس از دیگری از مردم بگیرد. به همین دلیل یک روز به مسئله حجاب حمله می‌برد، روز دیگری می‌گوید احکام زن و مرد باید مساوی باشد و یک روز هم قوانین ارث و دیه را زیر سؤال می‌برد. این سیاستی است که استکبار صدها سال پیش آن را دنبال می‌کند.» (فاضل لنکرانی)

فعالیت‌های پدافندی در جامعه در مقابل چنین هجمه وسیع و ارسال پیام‌های تبلیغاتی غیررسمی اثرگذار دشمن، به شکلی رسمی و مستقیم صورت می‌گیرد و همین امر عاملی برای عدم اثربخشی فعالیت‌های فرهنگی، پس از انقلاب اسلامی شده است:

«پیام‌های رسمی و مستقیم کم‌اثر در حوزه حجاب در مقابل هجوم قوی و اثرگذار دشمن یک دختر عادی و معمولی در جامعه ما پانزده یا بیست سال از طریق پیام‌های غیر مستقیم و مؤثر تبلیغی زیر هجوم و شبیخون فرهنگی است و در طرف مقابل از طریق پیام‌های رسمی و مستقیم کم‌اثر به حجاب دعوت می‌شود.» (زائری)

۳-۱-۴ همپوشانی مطالبه ایدئولوژیک و عرفی در باب اصل حجاب (با تأکید بر پوشش بدن)

جامعه ایران با وجود دوگانگی درونی و برخورداری از حاکمیتی دوگانه، و همچنین وجود هجمه فرهنگی وسیع، اصل حجاب را به عنوان یک مطالبه ایدئولوژیک و عرفی حفظ کرده و «حساسیت جدی در جامعه ایران نسبت به پوشش بدن و در سطوح پایین‌تر نسبت به پوشش سر» کماکان به عنوان مسئله‌ای کلیدی مطرح است:

«عرف جامعه ایران برای بدن قائل به حجاب هستند. در زمان طاغوت مردم نسبت به کسانی که بدون روسری بیرون می‌آمدند واکنش نشان نمی‌دادند ولی اگر همین فرد تاپ و شلوارک می‌پوشید به نظرشان خیلی زشت می‌رسید و متدینین ناراحت می‌شدند.» (عباس‌نژاد)

به نظر می‌رسد چینی رویکردی به مسئله پوشش نه تنها در سطح یک مسئله دینی بلکه به عنوان یک امر تاریخی مطرح است و ایرانی‌ها به طور مثال در مقابل یونانی‌ها همواره مردمی متمایل به عفت، پوشیدگی و حفظ حریم بوده‌اند:

«به نظر بنده جامعه ایران جامعه‌ای است که به پوشش تمایل داشته است. این یک امر تاریخی است. در آثار تاریخی، ایرانی‌ها پوشیده بودند و مثلاً یونانی‌ها یا رومی‌ها و مصری‌ها اینگونه نبودند. خب این یک فرصت برای ماست. جامعه‌ای که خود مطالبه پوشش مناسب را دارد. تنها اختلاف بر سر حد آن است. به نظرم الان بیش از حجاب سر که البته آن هم هنوز مورد توجه و اقبال است و یک حد عرفی دارد، حجاب بدن قطعاً مورد پذیرش مردم است و حتی مردم هم از شکل پوشش نامناسب برخی از بانوان

ابراز نارضایتی می‌کنند.» (نگاهداری)

«برجسته شدن مسئله حجاب در دوران معاصر (اختلاف تمدن جدید و سنت‌های مذهبی و ملی)

و تبدیل آن به بحثی ایدئولوژیک» نیز به تشدید این تجربه تاریخی منجر شده است:

«بعد از مشروطه این قبیل بحث‌ها مانند حجاب تبدیل به بحث‌های ایدئولوژیک شده

است و نتیجه واکنش علما در برابر اتفاقات تاریخی آن زمان بوده است.» (مهریزی)

۳-۱-۵. وجود ظرفیت‌های کافی در زمینه سیاست‌گذاری و اجرا در حوزه طراحی مد و لباس

سیاست‌گذاری و اجرا در حوزه پوشش اجتماعی بانوان با وجود تمامی خلاهای موجود در

این عرصه، از ظرفیت‌های قابل توجهی در عرصه حاکمیتی برخوردار است. در ادامه به برخی از

اصلی‌ترین ظرفیت‌های موجود پرداخته شده است:

«تأکید سیاست‌گذاری کلان کشور بر مسئله مد و لباس» در بیانات مقام معظم رهبری به عنوان

یکی از کلیدی‌ترین ظرفیت‌های نظام برای اقدام در این حوزه مطرح است و همین امر می‌تواند

عاملی برای افزایش همگرایی اقدامات فرهنگی به شمار آید:

«در سال‌های اخیر به دلیل تأکیدات مقام معظم رهبری و مقتضیات زمانه، این تفکر

برجسته شد که باید وارد حوزه مد و لباس بشویم و این خلاء را پر کنیم.» (شوشتری)

«وجود حرکت‌های مقطعی و نقطه‌ای در حوزه اجرایی برای ورود به عرصه مد و لباس ایرانی

و اسلامی» از جمله ظرفیت‌های موجود در عرصه سیاست‌گذاری حوزه پوشش اجتماعی بانوان

به شمار می‌رود. به عبارت دیگر، تجربه‌های اجرایی پراکنده در این حوزه می‌تواند کمک شایان

توجهی به شناخت محیط، خلاهای اجرایی در این حوزه، بهبود اقدامات گذشته و در نتیجه

طراحی اقدامات مؤثر کند:

«حرکت‌ها و فعالیت‌های خودجوشی توسط افراد و گروه‌ها برای انجام مطالعات پشتیبان

و همین‌طور طراحی لباس‌هایی با مایه ایرانی ایجاد شد. این حرکت‌ها مقطعی و نقطه‌ای

بودند اما واقعاً می‌شد به آنها به چشم فرصت نگاه کرد.» (شوشتری)

«وجود ظرفیت تربیت طراحان لباس در دانشگاه‌ها» از دیگر ظرفیت‌های موجود در عرصه

سیاست‌گذاری در زمینه پوشش اجتماعی بانوان به شمار می‌رود که امکان سیاست‌گذاری در بازار

عرضه را در سطح حاکمیتی فراهم می‌سازد:

«ما سال‌هاست در دانشگاه‌ها در حال آموزش طراحی مد و لباس هستیم. به نظرم دانشجویان و طراحان زنده‌ای هم توانستیم تربیت کنیم. ظرفیت درخور توجهی برای این امر در کشور وجود دارد.» (نگاهداری)

۳-۱-۶ وجود تقاضا و عرضه متقابل برای حوزه مد و لباس

«وجود تقاضا و عرضه متقابل برای حوزه مد و لباس» بیانگر ظرفیت سیاست‌گذاری فرهنگی از مسیر مداخله اقتصادی در عرصه بازار است. «وجود تقاضا برای پوشش بهنجار بومی» به معنای مطالبه عمومی برای این امر است:

«به نظر بنده جامعه ما هنوز هم تقاضای پوشش بهنجار دارد. این مسئله را می‌توان در سال‌های اخیر بیشتر دید. اینکه مانتوهای بلند دوباره تبدیل به مد سال می‌شود، طرح‌های ایرانی دوباره مد می‌شود.» (نوریان)

از سوی دیگر، «وجود ظرفیت‌های فراوان در حوزه طراحی، تولید، تبلیغ و عرضه برای پوشاک بومی برای بانوان» نشانگر ابزاری قوی است که می‌تواند از طریق اثرگذاری بر نیاز عمومی، پوشاک بومی ترویج و به اصلاح وضعیت موجود کمکی شایان توجه کند:

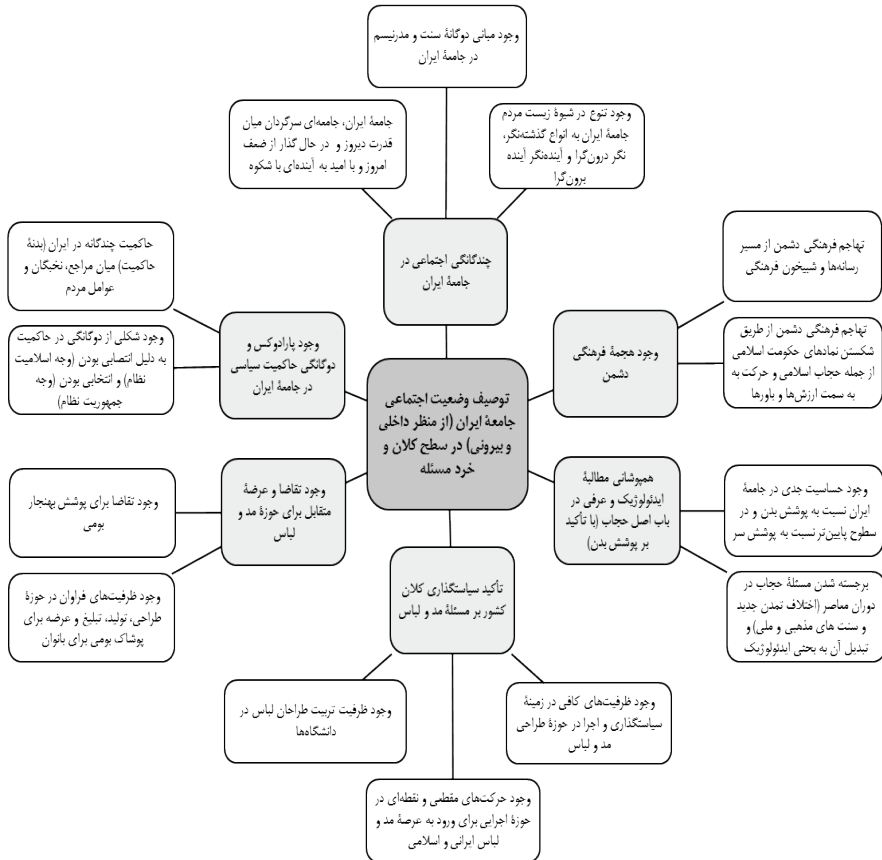
«در سال‌های اخیر ما شاهد این امر هستیم که پوشاکی طراحی می‌شود که از نمادها و نشانه‌های بومی در طراحی آنها استفاده شده و افزایش تساعدی آن نشان می‌دهد ما طراحان لباس خلاق داریم و حتی از لحاظ تولیدی، این کار دارای صرفه اقتصادی است.» (نگاهداری)

شناخت ذائقه ایرانی، تولید بر اساس آن و برندسازی نهایتاً منجر به تقویت عرضه و تولید محصولات متناسب با استانداردهای بومی خواهد شد:

«الان برندهای خوبی در حوزه پوشاک بانوان ایجاد شده که مانتوهای بلند و استاندارد با رنگ‌های متنوع عرضه می‌کنند. این نشان می‌دهد که بازار ذائقه ایرانی را می‌شناسد و بر اساس آن تولید می‌کند.» (نوریان)

در این میان، ظرفیت شبکه‌های اجتماعی مانند تلگرام و اینستاگرام نیز از منظر فرصت می‌تواند به عمومی شدن برندهای تولیدکننده پوشش متناسب بومی کمک شایان توجهی کند:

«عرضه پوشاک اثر خاصی بر مصرف می‌گذارد. الان به خاطر همین شبکه‌های اجتماعی مثل تلگرام و اینستاگرام، بسیاری از برندها امکان دیده شدن پیدا کردند. این شبکه‌ها از یک منظر فرصت هستند، از یک منظر تهدید. ما اصولاً از زاویه تهدید می‌بینیم اما واقعا دیده شدن پوشش زن مسلمان و آسان‌تر شدن عرضه آن کمک می‌کند که این لباس‌ها عمومی شود.» (شوشتری)

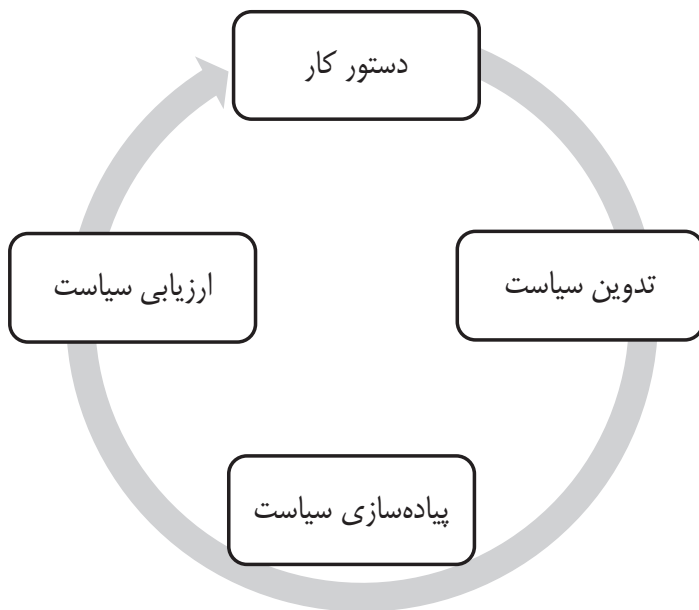


مدل ۱. توصیف وضعیت اجتماعی جامعه ایران از منظر داخلی و بیرونی در سطح کلان و

خرد مسئله

۳-۲ الگوی سیاست‌گذاری موجود و مطلوب در حوزه سبک زندگی

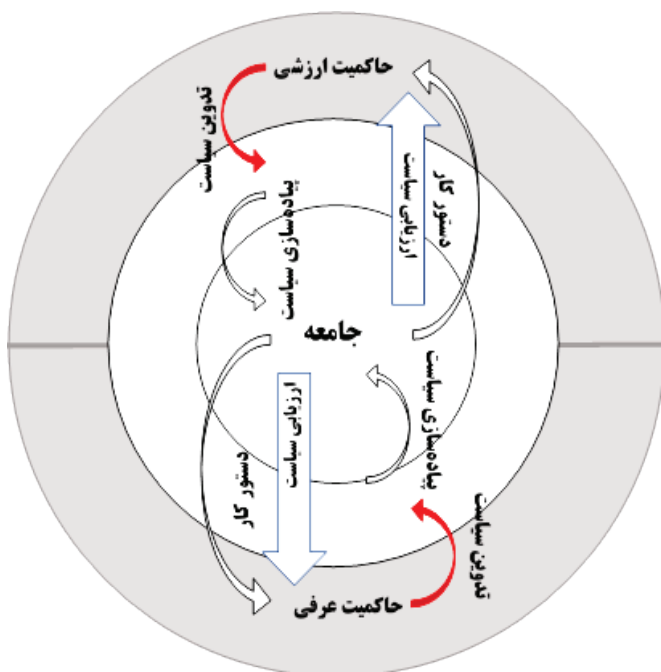
به عنوان مقدمه باید گفت که مدل‌های مختلفی در مورد چرخه سیاست‌گذاری وجود دارد که به تبیین فرایند سیاست‌گذاری در عرصه حاکمیت می‌پردازند. در این مقاله از مدل چهار بخشی کسما هاوارد استفاده شده است.



مدل ۲. چرخه سیاست‌گذاری (هاوارد، ۲۰۰۵: ۳-۱۳)

یافته‌های مقاله نشانگر این نکته است که حاکمیت ایران به اقتضای ذات دوگانه خود دارای اقتضانات حکمرانی ارزشی (هنجاری) و عرفی به صورت توأمان است. باید تأکید کرد که این امر به معنای تناقض ذاتی حکمرانی ارزشی و عرفی نیست بلکه بدین معناست که به دلیل اقتضانات تاریخی، اجتماعی، سیاسی و... همواره این امکان وجود دارد که بین این دو بخش از حاکمیت فاصله ایجاد شود و واقعیت موجود و تجربه‌های پیشین نیز نشانگر آن است که در صورت فعلیت یافتن این شرایط، ساختار دوگانه در سطح کلان حاکمیت، به شناسایی مسائل، سیاست‌گذاری و اجرای آن به صورت مستقل اقدام خواهند کرد. بر اساس تحلیل مضمون آرای نخبگانی در این پژوهش می‌توان ادعا کرد که در حال حاضر الگوی سیاست‌گذاری واقعی در ایران در بسیاری از حوزه‌ها، در قالب حاکمیتی دو وجهی نمود یافته است. بدین معنا که اولاً مسئله در جامعه با دو

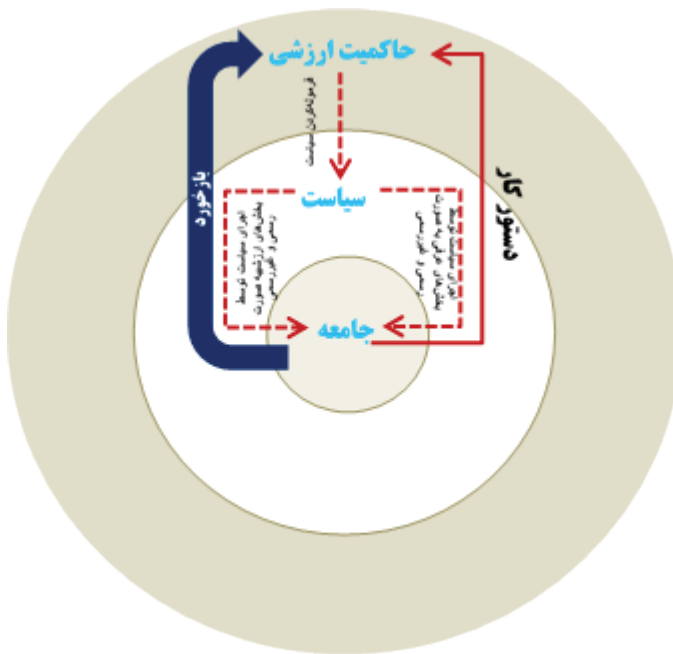
منطق متفاوت عرفی یا ارزشی، شناسایی و اولویت‌گذاری می‌شوند و در دستور کار قرار می‌گیرند که این دو لزوماً یکسان و دارای جهت یکسان نیستند. دوم اینکه تدوین سیاست با دو خوانش، دو رویکرد و دو غایت و هدف متفاوت تدوین می‌شود. این دوگانگی در اجرا و پیاده‌سازی سیاست‌ها و ارزیابی آنها پس از پیاده‌سازی نیز ادامه می‌یابد.



مدل ۳. وضعیت فعلی سیاست‌گذاری فرهنگی در جمهوری اسلامی ایران

این شکاف بین دو وجه حاکمیت به هر میزان که مسئله‌ای بار ارزشی بیشتری داشته باشد، بیشتر نمود می‌یابد. از این رو، برای جلوگیری از استمرار این شیوه، ناگزیر باید با توجه به ماهیت فرهنگی گفتمان انقلاب اسلامی و ذات ارزشی آن، حداقل سیاست‌گذاری در مباحث مرتبط با حوزه شیوه زیست مؤمنانه که از بار ارزشی بالاتری برخوردارند، در حوزه ارزشی حاکمیت تجمیع شوند. پس از آن، وظایف تفکیکی متناسب با اقتضائات بخش‌های عرفی و ارزشی نظام، در قالب سیاست‌های سلبی و ایجابی، اعلامی و اعمالی در قالب فعالیت‌های رسمی و غیررسمی، طی سازوکارهای ویژه‌ای به این بخش‌ها، ارجاع و ابلاغ این سیاست‌ها از سوی آنها در جامعه پیاده

شوند. پر واضح است که وظیفه جمع‌آوری بازخورد و انتقال آن به مراجع سیاست‌گذاری مربوط به بخش ارزشی حاکمیت خواهد بود. وضعیت کنونی نهادهایی مانند شورای عالی فضای مجازی، شورای عالی انقلاب فرهنگی، مجمع تشخیص مصلحت نظام، سازمان صداوسیما و سازمان تبلیغات اسلامی و شکل‌گیری بخش‌های اجرایی در حوزه فرهنگ ذیل نهادی مانند سپاه پاسداران انقلاب اسلامی نشانه‌هایی از ضرورت و نیاز نظام جمهوری اسلامی ایران به این تفکیک و لایه‌بندی طولی در عرصه تصمیم‌گیری در حوزه سیاست‌گذاری بوده است.

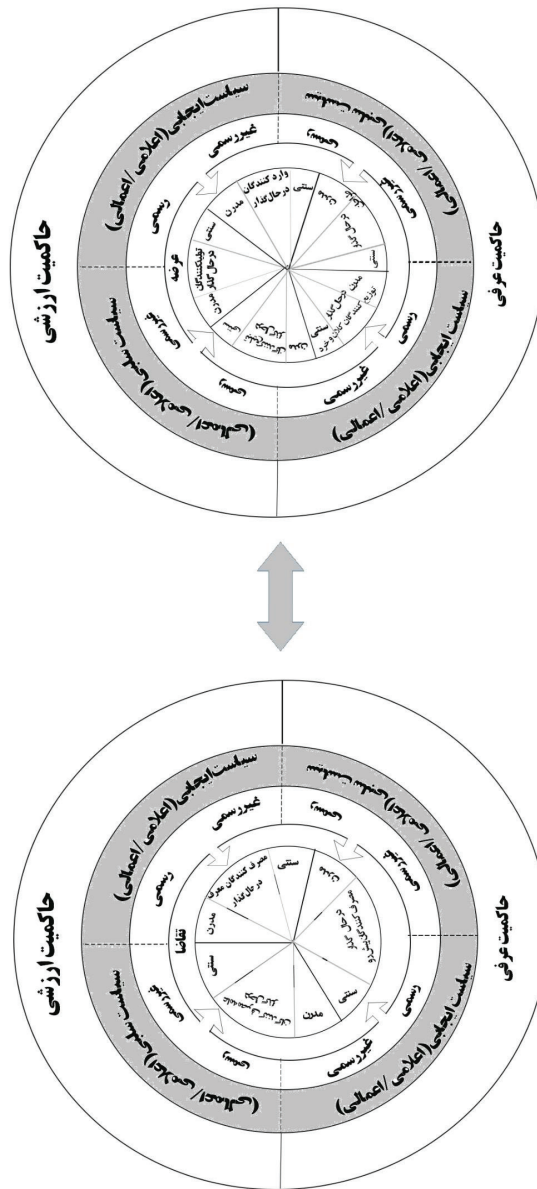


مدل ۴. الگوی اولیه بومی‌شده برای سیاست‌گذاری فرهنگی در جمهوری اسلامی ایران

همچنین از یافته‌های این مقاله آن است که جامعه ایران را جامعه‌ای حداقل سه بخشی می‌توان دانست که در طیفی قرار می‌گیرد که در یک سو قشر مدرن و غربی‌شده و سوی دیگر آن قشر سنتی و مبتنی بر آموزه‌های دینی و بومی قرار دارند. در این میان نیز، بخش بزرگی از جامعه، به افرادی اختصاص دارد که از نظر فرهنگی و شیوه زیست، در حال گذار از شرایط زیست سنتی به سمت زیست مدرن هستند. لازم است ذکر شود که جهت‌گیری کلی این بخش از جامعه به

سمت بخش مدرن، سوگیری و تمایل دارد و پیش‌بینی می‌شود در طول زمان نسبت به وضعیت موجود حرکت بدنه اصلی جامعه به سمت سبک زندگی مدرن خواهد بود. لذا حاکمیت برای سیاست‌گذاری ناگزیر است که با بخش‌بندی جامعه، شناسایی مخاطبان و قشربندی گروه‌های هدف مختلف، نسبت به تدوین سیاست‌ها و پیاده‌سازی و ارزیابی آنها متناظر و متناسب با این بخش‌بندی اقدام کند. با توجه به آنچه ذکر شد، موضوع شیوه زیست مؤمنانه با ماهیت موضوعی به نام مصرف، انتخاب و بازار گره خورده است، ناگزیر باید الگوی سیاست‌گذاری با شناخت شرایط طبیعی انتخاب و بازار پوشش اجتماعی بانوان، متناسب با شناخت نقش و جایگاه بازبزرگان عرصه عرضه و تقاضا و با در نظر گرفتن الگوی انتشار و تسری اجتماعی مد و مصرف و واقعیت موجود حاکمیت دوجهی در نظام حاکمیتی جمهوری اسلامی و جامعه سه‌بخشی یادشده طراحی شود.^۱ در مدل زیر، بر اساس وضعیت موجود، همانگونه که پیش از این نیز بدان اشاره شد، هر دو سطح حاکمیت ارزشی و عرفی به صورت توأمان به سیاست‌گذاری در حوزه فرهنگ و سبک زندگی می‌پردازند و این امر به دلیل تفاوت رویکرد این دو بخش حاکمیتی، منجر به تضاد و بعضاً تناقض در سیاست‌ها و اقدامات می‌شود، در حالی که جامعه انتظار یکپارچگی در حوزه اقدامات حاکمیتی دارد و این امر را به تضاد درون حاکمیتی و یا فراتر از آن تضاد در احکام الهی یا غیرمنسجم بودن احکام الهی تعبیر می‌کند. این در حالی است که به نظر می‌رسد که فقدان تعریف صحیح از جایگاه سیاست‌گذاری و اجرا در حاکمیت منجر به بروز چنین مسئله‌ای شده است:

۱. لازم است ذکر شود که سیاست‌های عمومی در قالب سیاست‌های سلبی و ایجابی و اعمالی و اعلامی، به منظور پیاده‌سازی توسط بخش‌های رسمی و غیررسمی در چهارچوب نهادهای ارزشی و عرفی طی سازوکارهای معین طراحی و اجرا می‌شوند.



مدل ۵. الگوی سیاست‌گذاری بسط یافته موجود در عرصه فرهنگ و سبک زندگی در جمهوری اسلامی ایران

نهایتاً با در نظر گرفتن ضرورت ایجاد رابطه طولی در مراحل سیاست‌گذاری میان بخش‌های ارزشی و عرفی در جمهوری اسلامی ایران و الزامات سیاست‌گذاری در جامعه سه

بخشی و لحاظ کردن مسئله مصرف و نقش بازار در سیاست‌گذاری به منظور ایجاد و ترویج شیوه زیست مؤمنانه، و با در نظر گرفتن پویایی نظام سیاست‌گذاری در کشور و با توجه به عمل و عکس‌العمل‌ها یا اقدامات و پیامدهای مورد انتظار در داخل و خارج از مرزهای حاکمیتی نظام، می‌توان مدل سیاست‌گذاری را در قالب دو محیط درونی و بیرونی سیاست‌گذاری نمایش داد. در این مدل، می‌توان بازیگران داخلی این حوزه را از بازیگران خارجی متمایز کرد و این امر را در نظر گرفت که مستقل از سیاست‌های حاکمیتی جمهوری اسلامی ایران، سیاست‌های متناظر یا مقابل آن توسط دیگر بازیگران این حوزه که در مجموع تشکیل‌دهنده شبکه مهاجم به ارزش‌های بومی جامعه ایران هستند، طراحی می‌شوند. این بازیگران شامل گروه‌های ذیل می‌شوند:

• دولت‌های غربی متخاصم؛

• نظام‌های رسانه‌ای وابسته به تمدن غرب و مروج آن؛

• شرکت‌های چندملیتی و مروج مصرف‌گرایی و فعال در عرصه جهانی‌سازی فرهنگ و شیوه

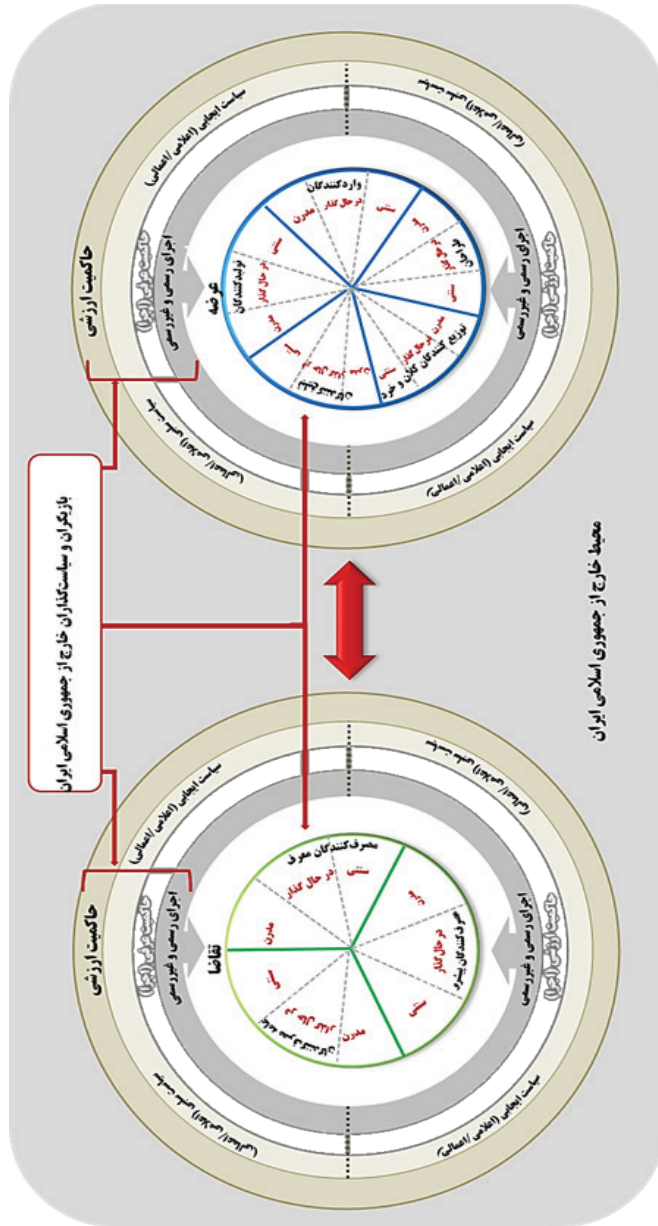
زیست غربی؛

• سازمان‌های چندملیتی و وابسته به سازمان ملل مانند یونسکو؛

• و...

این بازیگران بر بخش عرضه سبک زندگی و همچنین بخش تقاضای آن متناسب با اهداف و مطالبات خود اثرگذاری دارند و سیاست‌های حاکمیتی نظام جمهوری اسلامی ایران در این حوزه را متأثر می‌کنند. لازم است ذکر شود که نظام جمهوری اسلامی ایران نیز بایستی تدابیر لازم برای مقابله با این جریان را در دستور کار سیاست‌گذاری خود قرار دهد.

باید تأکید کرد که در این مدل، حاکمیت ارزشی است که به سیاست‌گذاری در حوزه فرهنگ و سبک زندگی (و به تبع آن پوشش اجتماعی بانوان) در دو سطح عرضه و تقاضا و در قالب سیاست‌های سلبی و ایجابی به صورت اعلامی و اعمالی می‌پردازد و دو سطح حاکمیت ارزشی و عرفی به صورت توأمان به اجرای رسمی و غیررسمی این سیاست‌ها در قالب جامعه هدف خود در دو سطح عرضه و تقاضا می‌پردازند. نهایتاً بر اساس نکات مطروحه، الگوی سیاست‌گذاری جمهوری اسلامی در حوزه شیوه زیست مؤمنانه به صورت مدل ذیل صورت‌بندی و ارائه شده است:



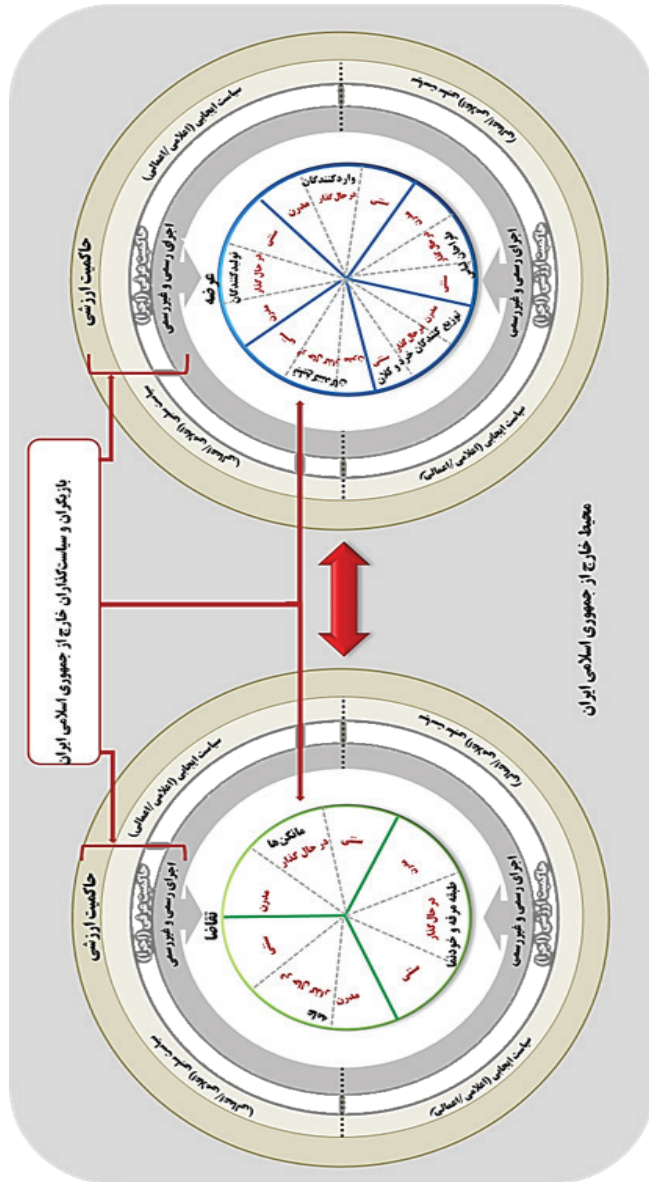
مدل ۶: الگوی سیاست‌گذاری بسط یافته مطلوب در عرصه فرهنگ و سبک زندگی در جمهوری اسلامی ایران

در این مقاله به صورت خاص، مسئله سیاست‌گذاری در حوزه پوشش بانوان متردد در محیط‌های عمومی مورد پرسش و بررسی قرار گرفته و تلاش شده تا اقتضات خاص این حوزه را با توجه

به الگوی یادشده در ترویج شیوه زیست مؤمنانه در الگوی سیاست‌گذاری مربوط به ترویج زیست مؤمنانه در جمهوری اسلامی نمایش داده شود. بدین منظور اقتضائات و آسیب‌شناسی اقدامات پیشینی مربوط به حوزه ارزشی و عرفی حاکمیت شناسایی شده، بازیگران مختلف در عرصه عرضه و تقاضای پوشش اجتماعی بانوان احصا شده‌اند.

نکته قابل توجه در حوزه پوشش اجتماعی بانوان در امر شناسایی مسائل و تولید دستور کار سیاست‌گذاری در بخش ارزشی حاکمیت با توجه به ویژگی‌های خاص مسئله، آن است که تعیین دستور کار در این زمینه، از مدل «دسترسی از داخل» تبعیت می‌کند و تابع مطالبه قدرت‌های ذی‌نفوذ درون حاکمیت برای ساماندهی این عرصه است. باید در نظر داشت که به هر میزان میان مطالبه عمومی و عرفی مردم و جامعه با نگاه‌های ایدئولوژیک حاکمیت در بخش ارزشی فاصله بیشتر شود، دستور کار از مدل ابتکار از خارج به سمت دستگیری از داخل میل خواهد کرد. همچنین باید توجه داشت که الگوی «موضوع/مسئله/سیاست» و خوانش مسئله ما از عنوان «برخورد با بانوان بی‌حجاب و بدلباس» به عنوان «ساماندهی و بهبود وضعیت پوشش اجتماعی بانوان متردد در محیط‌های عمومی» تغییر می‌کند و می‌تواند در قالب دو شکل سیاست مختلف با رویکردهای اولویت‌دار به بخش‌های سلبی یا ایجابی حاکمیت سپرده شود. رهیافت این پژوهش در تحلیل و تصمیم‌گیری برای انتخاب این سیاست‌ها از «مدل غیرخطی» تبعیت خواهد کرد و ماهیتی یادگیرنده و رفت و برگشتی خواهد داشت و در تصمیم‌گیری تابع باور به «عقلانیت محدود» و «تدریج‌گرایی» در سیاست‌گذاری و به تناسب به دنبال پرهیز از سیاست‌ها و اقدامات دفعی، ضربتی و تند است و همچنین از رویکرد «نهادگرایی» در سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری برای سیاست‌گذاری تبعیت می‌کند.

در ادامه، الگوی بومی سیاست‌گذاری به منظور ایجاد و ترویج پوشش اجتماعی بهنجار برای بانوان متردد در فضای عمومی ارائه شده است:



مدل ۷. الگوی سیاست‌گذاری به منظور ایجاد و ترویج پوشش اجتماعی بهنجار برای بانوان متردد در فضاهای عمومی

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در شرح این الگو، باید تأکید کرد که در این الگو، سه عنصر اصلی قابل مشاهده است: چرخه سیاست‌گذاری بومی که شامل بخش‌های دوگانه حاکمیت و فرایندهای متناظر در عرصه

سیاست‌گذاری به منظور تهیه اطلاعات لازم و پیش‌نویس سیاست‌ها و بررسی شرایط و الزامات مربوط به پوشش اجتماعی بانوان به عنوان دستور کار و تدوین سیاست‌های متناظر، توسط بخش ارزشی حاکمیت و اجرای آن توسط بخش‌های عرفی و ارزشی به صورت رسمی و غیررسمی و سپس اخذ بازخورد و اصلاح توسط بخش ارزشی در حاکمیت است.

بخش مربوط به طرف عرضه پوشاک اجتماعی بانوان که نشانگر بازیگران عرصه پوشش اجتماعی شامل طراحان، تولیدکنندگان، واردکنندگان، عرضه‌کنندگان خرد و کلان و تبلیغ‌کنندگان مروجان پوشاک و مدهای مختلف در بازار است. این عرضه‌کنندگان در سه سطح سنتی، مدرن و در حال گذار قابل تحلیل هستند.

بخش مربوط به طرف تقاضای پوشاک اجتماعی بانوان که نشانگر مصرف‌کنندگان شامل مانکن‌ها، طبقه مرفه و عامه مردم است. این تقاضاکنندگان در سه سطح سنتی، مدرن و در حال گذار قابل تحلیل هستند.

۶۳

لازم است ذکر شود که تأکید یافته‌های این پژوهش بر آن است که مدیریت بخش تقاضای جامعه از مسیر کنترل عرضه پوشاک گذر می‌کند و به جای تمرکز بر رفتار تقاضاکننده، ضروری است که طرف عرضه مورد نظارت، کنترل و مداخله قرار گیرد. به عبارت دیگر، برای حاکمیت، سیاست‌های ناظر بر طرف عرضه نسبت به سیاست‌های ناظر بر طرف تقاضا در اولویت قرار دارد. همچنین مداخله در طرف تقاضا، با تأکید بر سیاست‌های ناظر بر ذائقه‌سازی، رفتارسازی و اطلاع‌رسانی مدنظر خواهد بود. لازم است ذکر شود که در این رویکرد، برخوردهای سلبی در عرصه تقاضا، آخرین حد و در کمترین سطح مد نظر خواهد بود.

منابع

۱. ارحامی، آسیه و سینا کلهر، اظهار نظر کارشناسی درباره «طرح صیانت از حریم عفاف و حجاب»، تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۹۲.
۲. آزادارمکی، تقی، محمدحسین شفیعی ساعی و مریم ایثاری، «تبارشناسی پوشش زنان در ایران دهه‌های ۷۰ و ۸۰ (تحلیلی بر تحولات اجتماعی پوشش و بازنمایی رسانه‌ای آن)»، فصلنامه مطالعات سبک زندگی، س ۱، ش ۲، زمستان ۱۳۹۱، ص ۶۷-۹۶.
۳. جمشیدیها، غلامرضا و حمزه نوذری، «تحولات معنای توسعه پس از انقلاب اسلامی ایران: از طرد توسعه تا

معنابخشی‌ها متفاوت به آن»، فصلنامه مجله توسعه روستایی، دوره ۶ ش ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۳ ص ۳۷-۳۹.

۴. رفیع‌پور، فرامرز، توسعه و تضاد، چ ۹، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۲.
۵. رفیع‌پور، فرامرز، دریغ است که ایران ویران شود، چ ۱، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۳.
۶. روشن، افسانه، مسئله کشف حجاب به روایت اسناد کتابخانه مجلس شورای اسلامی، پیام بهارستان، ۲، س ۲، ش ۶، زمستان ۱۳۸۸، صص. ۸۵۹-۸۷۰.
۷. صالحی امیری، سیدرضا و امیر عظیمی دولت‌آبادی، مبانی سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی فرهنگی، (به نقل از: محمدعلی اکبری، تجربیاتی از برنامه‌ریزی فرهنگی در ایران ۱۳۲۰-۱۳۵۷، فصلنامه فرهنگ عمومی، ش ۳۳، زمستان ۱۳۸۱) تهران: ققنوس، ۱۳۹۴، ص ۱۱۵ تا ۱۱۸.
۸. صدیق‌سروستانی، رحمت‌الله و قاسم زائری، «بررسی گفتمان‌های فرهنگی پسانقلابی و روندهای چهارگانه مؤثر بر سیاست فرهنگی در جمهوری اسلامی»، پژوهشنامه علوم اجتماعی، ش ۵۴، بهار ۱۳۸۹.
۹. علاءالدینی، پویا و محمدرضا رضوی، «وضعیت مشارکت و اشتغال زنان در ایران»، فصلنامه مجله رفاه اجتماعی، س ۳، ش ۱۲، بهار ۱۳۸۳، ص ۱۳۲-۱۵۷.
۱۰. غلامپور، ابراهیم، «سیاست‌گذاری، هویت، جوانان، (تأثیر ساختار سیاست‌گذاری فرهنگی بر بحران هویت جوانان از سال ۱۳۷۶ تاکنون)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، ۱۳۸۲.
۱۱. فتحی، مریم، «سمت‌گیری تکاپوهای فرهنگی در جهت کشف حجاب از زنان»، فصلنامه تاریخ معاصر ایران، ش ۳۱، پاییز ۱۳۸۳.
۱۲. قاضیان، حسین، ۱۳۸۱، بن‌بست سیاست فرهنگی در ایران امروز، سیاست‌گذاری و فرهنگ در ایران امروز، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.

۶۴

۱۳. Cosma Haward, The Policy Cycle: A Model of Post-Machiavellian Policy Making?, Australian Journal of Public Administration, ۲۰۰۵, P. P. ۳-۱۳.

منابع اینترنتی و روزنامه‌ها

۱. مجله برهان (ویژه‌نامه عفاف و حجاب)، آبان ماه ۱۳۹۱.
۲. روزنامه سلام، ۳۰ اردیبهشت ۱۳۷۵.
۳. روزنامه رسالت، ۲۶ فروردین ۱۳۷۶.
۴. پایگاه خبری تحلیلی تابناک، به نقل از روزنامه تهران امروز، ۲۵ خرداد ۱۳۸۹، بازیابی در: <http://www.tabnak.ir/fa/news/۱۰۴۳۹۳>
۵. گزارش نطق میان دستور علی مطهری در نطق میان دستور جلسه ۳۱ اردیبهشت ۱۳۹۱، دستیابی در: <http://alef.ir/vdcbg۰b^wrhbsap.uuur.html?۱۰۶۴۰۸>
۶. «مجله الکترونیکی اجتهاد (حجاب؛ تکلیف یا قانون؟)»، دستیابی در: <http://ijtihadnet.ir/magazine/۰۱>